



خبرنامه شورای آمریکائیان و ایرانیان
نوامبر 2005 | سال دوم | شماره 34

احتمال درگیری ایران و آمریکا و خودفریبی ما

هوشنگ امیراحمدی

مترجم: لیلا زرنانی

در طول بیست و شش سال گذشته، ایالات متحده آمریکا و ایران پیوسته در حال بدگویی بهم و دشمنی با یکدیگر بوده اند. با این وجود جز در یکی دو مورد، نظیر «جنگ نفتکشها» در خلیج فارس در سال 1987، دو کشور توانسته اند رابطه «نه جنگ و نه صلح» را بین خود حفظ کنند. اما بعد از حادثه 11 سپتامبر، جنگ های آمریکا در افغانستان و عراق، و اخیراً بعثت بحران هسته ای ایران، تندرو گرائی در سیاست داخلی ایران، و افزایش سطح هیستری ضد ایرانی در غرب، رابطه دو کشور به طرز خطرناکی وخیم شده است. این تحولات، به طور روزافزونی حفظ رابطه «نه جنگ و نه صلح» را برای هر دو دولت محافظه کار کنونی مشکل تر ساخته است.

در حالیکه هنوز نیروهای منطقی در هر دو کشور وجود دارند، اما شواهد بیانگر آنند که نیت های خودپسندانه، سیاست های غلط، غرور ملی، و بازیهای قدرت طلبانه، عرصه را برای هرگونه مذاکره ای تنگ تر می کند. در این بین، کشورهای ثالث و گروه های سیاسی مخالف با رژیم تهران، فعالانه در حال ترویج شق جنگ هستند. بسی میانه تأسف است که سازمان ملل متحد هم در امر برقراری صلح بین ملت ها، که در حقیقت هدف تاسیس آن سازمان می باشد، ناکام مانده است. این در حالی است که هیچ يك از قدرتهای جهانی نیز علاقه ای به میانجی گری جدی بین ایران و آمریکا از خود نشان نمی دهند. امروزه اکثر کشورها به کاسب کارانی تبدیل شده اند که کالای خود را به هر کس که بیشترین قیمت را بپردازد، می فروشند. متأسفانه، در این بازار، ایران نمی تواند با آمریکا به رقابت برخیزد.

بدتر آنکه، اکثر نیروهای جوامع مدنی، بازرگانی و سیاسی در هر دو طرف، مانند محققان، روشنفکران، دموکراتها، ملی گرایان، طرفداران حقوق بشر، کارشناسان، روزنامه نگاران، رهبران سیاسی و محلی، مدیران شرکتهای و مردم عامی در رابطه با تنش روبه رشد بین ایران و آمریکا در وضعیت خودفریبی به سر می برند. این نیروها و دیگران با در نظرگرفتن مشکلات داخلی آمریکا، قیمت گزاف نفت، بحران در عراق، و مشکلات داخلی ایران، شامل دسته بندیهای سیاسی درون حکومت، منکر امکان هر گونه جنگی بین دو کشور می شوند. آنها هرگونه اختطاری در مورد جنگ احتمالی را تحت عنوان رعب آفرینی رد می کنند. این در حالیست که ملی گرایان و وطن پرستان افراطی، فرصت طلبان و ریاکاران، آگاهانه و یا ناآگاهانه، با مواضعی که اتخاذ کرده اند به درگیری نظامی دو کشور کمک می کنند.

تحت چنین شرایطی، جنگ طلبان از هر دو سو، مسبب بروز حوادثی در ماههای آینده خواهند شد. آنها قصد دارند که جنگ را به دو کشور تحمیل نمایند مگر اینکه قدرت منطق، فشارعمومی، حادثه ای غیرمترقبه، و یا مجموعه ای از این عوامل جلوی آنها را بگیرد. متأسفانه، ادله های ضد جنگ معمول،



نظیر عواقبی چون مرگ و نابودی عظیم، هزینه های هنگفت، و بی ثباتی منطقه‌ای بازدارنده استراتژیست‌های جنگ طلب نخواهند بود. این استراتژیست‌ها از عواقب وخیم جنگ اطلاع دارند اما آنها منافع سازمان‌های نظامی، بازرگانی و سیاسی‌ای را نمایندگی می‌کنند که از جنگ سود می‌برند. با این وجود، آنها جنگ طلبی خود را از طریق تکیه بر روی "سودهای استراتژیک" برای کشور فاتح جنگ توجیح می‌کنند. متأسفانه جنگ طلبان در هر دو سو فقط به پیروزی و نه شکست فکر می‌کنند. تجربه جنگ آمریکا در عراق نشان داد که هر دو کشور ضررهای جبران‌ناپذیر متحمل خواهند شد و پیروزی‌ای در کار نخواهد بود.

دکتر کمال خرازی، وزیر امور خارجه سابق ایران، متوجه بن بست خطرناک بین ایران و آمریکا شده است و به آن در گفتگویی "غیر قابل چاپ" با روزنامه "روز" در تهران اعتراف کرد. بعداً این روزنامه صحبت‌های آقای خرازی را با توافق خود ایشان به صورت "آن لاین" منتشر کرد. دکتر خرازی اذعان داشت که در ایران دو نقطه نظر در مورد روابط ایران و آمریکا وجود دارد. یکی از این دیدگاهها طرفدار عادی سازی است چرا که معتقد است هرگونه تضاد و درگیری برای کشور ایران بهای گزافی را در برخواهد داشت. طرفداران این دیدگاه هم چنین نگران هستند که وضعیت فعلی «نه جنگ و نه صلح» بین دو کشور بیش از این پایدار نماند. از طرف دیگر، دیدگاه مخالف عادی سازی رابطه با آمریکا، با در نظر گرفتن چنین هزینه‌هایی که درگیری نظامی برای هر دو طرف خواهد داشت، به پایداری وضعیت «نه جنگ و نه صلح» اطمینان دارد و آنرا برای منافع بلند مدت ایران نیز مفید می‌داند.

دکتر خرازی از رئیس‌جمهورهای پیشین، علی‌اکبر رفسنجانی و محمد خاتمی، به عنوان طرفداران عادی سازی رابطه نام برد. او کسی را از گروه مخالف اسم نبرد ولی متذکر شد که محافظه کاران تندروی مذهبی که در حال حاضر در راس سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه هستند تمایلی به بهبود روابط ندارند. او اشاره کرد که با توجه به سردی بیش از حد روابط ایران و آمریکا، هیچ جناحی به تنهایی قادر به حل اختلافات نخواهد بود. بطور ضمنی او گفت که تحت چنین شرایطی فقط رهبر کشور، آیت‌الله علی‌خامنه‌ای، می‌تواند اجازه گفتگو با دولت آمریکا را بدهد. در عین حال، ایشان اضافه کرد که در وضعیت حاضر چنین اقدامی امکان‌پذیر نیست.

وزیر امور خارجه سابق، تندرویان هر دو طرف را به خاطر بن بست موجود سرزنش کرد. به گفته او «تندرویان امریکائی کاملاً انعطاف‌ناپذیر هستند و این در حالی است که اتفاق نظر لازم در درون دولت ایران هم برای ایجاد روابط دیپلماتیک وجود ندارد.» دکتر خرازی افزود: «دولت آمریکا به هیچ وجه با ایران کنونی به توافق نخواهد رسید، چرا که ما نیز خود انعطاف‌ناپذیر هستیم و نمی‌خواهیم طوری جلوه کنیم که گویی تسلیم شده ایم. آمریکا هم تمایلی به تغییر موضع خود در رابطه با ایران ندارد. بنابراین، تحت چنین شرایطی، هر یک از طرفین، قبول شرط طرف مقابل را به منزله شکست می‌بیند.»

دکتر خرازی فراموش کرد متذکر شود که آقای ویلیام کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، موضع کشورش را نسبت به ایران تغییر داد ولی متأسفانه ایشان به عنوان وزیر امور خارجه وقت و آقای خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران آن موقعیت تاریخی را از دست دادند. چنین فرصتی در کنفرانس تاریخی شورای امریکائیان و ایرانیان در ماه مارس سال 2000 فراهم شده بود. خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا در سخنرانی تاریخی خود در این کنفرانس از ایران به خاطر سیاستهای نادرست گذشته آمریکا در مقابل ایران عذرخواهی کرد و تحریم صادرات فرش و برخی مواد غذایی را لغو نمود. بطور قطع نیروهای حاکم بر آقای خاتمی و دکتر خرازی در تهران مانع برداشتن گامهای مثبت از طرف آنها بوده‌اند، اما در عین حال نیز نباید فراموش کرد که رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه



پیشین نیز پیشنهاد آمریکا را کافی ندانستند. در حقیقت آقایان محترم پیشنهاد دولت آمریکا را رد کرده و خواستار آن شدند که آمریکا قبل از هرگونه اقدامی از سوی تهران، "سیاست خود را نسبت به ایران بیشتر تغییر دهد."

توصیف دکتر خرازی از سیاست های جناحی ایران در خصوص آمریکا، بطور ماهرانه ای جناح سومی را که از زمان انقلاب در سال 1358 منتظر جنگ با آمریکا مانده است نادیده گرفت. این جناح معتقد است که آمریکا با انقلاب اسلامی دشمنی دارد و هرگز راضی به ایجاد روابط صلح آمیز با جمهوری اسلامی نخواهد شد و درصدد براندازی رژیم در تهران است. این فرضیه نادرست، که باعث به گروگان گرفتن امریکائیان در تهران نیز شد، یک مانع اساسی از سوی ایرانیان بر سر راه گفتگو بین آمریکا و ایران است. بعلاوه، با جامه عمل پوشاندن به چنین فرضیه ای، این جناح، که تصادفاً اعضا ثابت قدمی هم نداشته است (مثلاً حتی اصلاح طلبان امروز در گذشته در آن جناح قرار می گرفتند) به طرفداری از آمادگی نظامی و امنیتی برخاسته و در نتیجه احتمال وقوع جنگ بین ایران و آمریکا را بیشتر می کند.

در حالیکه دکتر خرازی نسبت به جنگ طلبان ایرانی سکوت اختیار کرده است، برداشت او از وضعیت موجود در واشنگتن تنها تا حدی درست است. اینجا هم میانه روهایی وجود دارند که گفتگو را ترجیح می دهند، محافظه کارانی که طرفدار مهار کردن ایران هستند، و محافظه کاران نوپویی که می خواهند رژیم اسلامی را تغییر بدهند. حال که ایران در دام قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی افتاده است، میانه روها و محافظه کاران به دنبال سیاستی هستند که معاون سیاسی وزیر امور خارجه آمریکا، نیکلاس برنز، آن را "استراتژی بلندمدت صبر" می خواند که برای "منزوی کردن ایران، افزایش فشار بین المللی بر روی ایران، و به وجود آمدن نوعی ائتلاف جهانی بر ضد ایران" طراحی شده است. هدف اصلی آمریکا ایجاد یک اتحاد ضد ایرانی بین خود، اروپا، روسیه، و چین است. در صورت چنین اتحادی، شورای امنیت سازمان ملل تصمیمات خطرناکی علیه ایران اتخاذ خواهد کرد.

در مقابل، محافظه کاران نو خواستار اقدامات نظامی سریع و تغییر رژیم هستند. آنها معتقدند که حتی اگر ایران منزوی هم بشود، در نهایت رژیم اسلامی و "بمبهای هسته ای اش" همچنان باقی خواهند ماند. علیرغم مشکلات در عراق و این حقیقت که تعدادی از محافظه کاران نو به مقامهای غیر سیاسی منصوب شده اند و یا از دولت کنار گذاشته شده اند، نباید قدرت و نفوذ آنان را دست کم گرفت. مهم این است که محافظه کاران نو همچنان مورد حمایت معاون رئیس جمهور، دیک چینی، و وزیر دفاع، دونالد رامسفلد، هستند. جورج بوش، رئیس جمهور، نیز اغلب از آنها حمایت کرده است.

اسرائیلی ها نیز مصرانه خواستار اقدام نظامی سریع بر علیه تاسیسات هسته ای ایران هستند. طی ملاقات های اخیر تعدادی از اعضای کمیته سیاست خارجی و دفاع مجلس اسرئیل با اعضاء بلند پایه دولت و کنگره آمریکا، آنها بر روی شق جنگ با ایران اصرار ورزیدند. اری الدادم، به نقل از روزنامه الوطن، به این روزنامه گفته است که «هیچ چیزی مانع ایران نخواهد شد مگر نیروی زور». همکار او، یوسف لپید، صریح تر صحبت کرد: «هیچ راه حلی جز اینکه خود شخصاً وارد عمل شویم، وجود ندارد». این گونه تهدیدات از سوی مقامات سیاسی و اجرائی طراز اول اسرئیل نیز اذعان شده و کما کان می شود. با توجه به گزارشات اخیر مبنی برآنکه ایران سالها تا ساخت یک ابزار هسته ای فاصله دارد، بحث نابودی فوری تاسیسات هسته ای آن کشور صرفاً بهانه ای برای شروع تحرکی در جهت تغییر رژیم اسلامی ایران است.

در پاسخ به تهدیدات اسرئیل، رئیس مجلس ایران، دکتر حدادعادل، طی سفری به دمشق گفت: «در صورتیکه اسرئیل به تاسیسات هسته ای ایران حمله کند، باید منتظر مقابله انتقام جویانه شدیدی



هم باشد». رئیس جمهور ایران، محمود احمدی نژاد، هم متعاقباً گفت که اسرائیل می بایستی از "نقشه جهان پاک شود" و یا حداقل به اروپا منتقل گردد! این پاسخ حساب شده ایران به تهدیدات اسرائیل و فشارهای بین المللی، توسط رئیس وقت شورای امنیت سازمان ملل متحد محکوم شد و بسیاری از کشورها نیز آن را رد کردند. گزارشات جسته گریخته حاکی از آن هستند که تهران گامهایی در جهت دفاع از تاسیسات هسته ای و مرزهای خود از طریق جابجائی سلاحها و نیروهای نظامی و امنیتی، تغییرات وسیع در قوه مجریه، و افزایش کنترل در مناطق قومی برداشته است.

جنگ طلبان در امریکا، اروپا، اسرائیل و ایران، و همچنین در برخی از کشورهای همسایه ایران، نفوذ زیادی دارند. بدتر آنکه، رهبران برخی از این کشورها، آشکارا و یا به طور ضمنی به دنبال شق اعمال زور علیه ایران هستند. آنچه مرا بیش از هر چیزی نگران می کند، این واقعیت است که تهدیدات اسرائیل را نمی توان بلاغتی بی اهمیت تلقی کرد و سیاست خارجی امریکا نیز بی تدبیر عمل نمی کند. در حقیقت، تهدیدهای رئیس جمهور وقت امریکا تا به امروز به واقعیت پیوسته اند و اصولاً تهدیدات روسای جمهوری امریکا در همه زمان ها به واقعیت پیوسته اند حتی اگر بدو هم هدف از تهدید نوعی بلوف سیاسی بوده است. بنظر می رسد که بلوف زنی در فرهنگ سیاست خارجی امریکا جایی ندارد. بدون شک، شواهدی هم برای احتمال وقوع یک جنگ و هم برای احتمال وقوع یک گفتگو میان دو کشور وجود دارند اما این دو شق هم تراز نیستند. متأسفانه اگر روندهای کنونی در روابط دو کشور تغییر نکنند، یقیناً شانس اینکه جنگ اتفاق بیافتد بیشتر خواهد بود.

ایران برای امریکا، عراق و یا افغانستان نیست و جنگ علیه ایران مبارزه بزرگتری است که نیاز به اراده سیاسی قوی تر، اقدام نظامی وسیع تر و منابع اقتصادی بیشتر دارد. با این وجود و دقیقاً به دلیل همین چالش، حامیان اعمال زور مصرانه خواستار کاربرد آن علیه ایران از طریق بمب باران تاسیسات استراتژیک و نظامی آن کشور هستند. استراتژی جنگی آنها با آنچه علیه عراق اعمال کردند متفاوت خواهد بود. سواى بمبارانهای هوائی شدید و متداوم، هدف اصلی جنگ طلبان ضد ایرانی استفاده از مخالفین سیاسی تهران برای ایجاد شورش های منطقه ای، بی ثبات کردن ایران و جنگ داخلی در آن کشور می باشد. همچون مورد عراق، جنگ طلبان بدنال بهره برداری سریع و زودرس از چنین اقداماتی نیستند. آنها بیشتر به دنبال منافع تخیلی دراز مدت و راهبردی خود هستند که در راس آنها جداسازی استان خوزستان و سرنگونی حکومت مرکزی قرار دارد.

مهم تر این که، هرچه به بحران جنگ نزدیک تر می شویم، اجتناب از آن بسی دشوارتر می شود. بنابراین، و با توجه به همه شواهدی که دال بر وقوع یک جنگ احتمالی بین ایران و امریکاست، طرفداران صلح و گفتگو بین این دو کشور، شامل ملی گرایان و دموکرات های واقعی، باید در جهت جلوگیری از وقوع این جنگ احتمالی بطور جدی و فوری اهتمام ورزند. خودفریبی در مقابل تهدیدات جنگ طلبان، وطن پرستان و ملی گرایان افراطی، سودجویان، و ریاکاران اگر در جهت تأیید جنگ نباشد، حداقل نشانگر عدم حس مسئولیت است. امریکائیان ایرانی تبار در این رابطه وظیفه مهم تری بر دوش دارند. برای آنها ایران دوستی نباید صرفاً به برگزاری و شرکت در چند برنامه فرهنگی و جشن سالانه، خواندن سرود "ای ایران" و توزیع تعدادی "ایمیل دموکراتیک و ملی" منحصر گردد. حتی اگر معتقد باشیم که جنگ بین ایران و امریکا بعید به نظر می رسد، می بایست همچنان گوش به زنگ و نگران کوچکترین احتمالات بمانیم. اگر امروز در برابر خطرات عظیم جنگ احتمالی ایران و امریکا سکوت اختیار کنیم فردا بهای سنگینی را برای آن خواهیم پرداخت.

در صورت بروز جنگ، مرگ و میر و نابودی عظیمی رخ خواهد داد، میلیاردها دلار هدر خواهد رفت، بناهای تاریخی ایران می توانند هدف تصادفی بمبهای امریکائی قرار گیرند و آشوب های منطقه ای



می تواند به تجزیه هر چند حداقل موقت ایران منتهی شوند. اکثریت آمریکاییان ایرانی تباری که خواهان جنگ نیستند، بیشترین صدمه را خواهند خورد. آنها تبعیض نژادی و نفرت بیشتری را تجربه خواهند کرد و آزادی ترویج میراث فرهنگی خود را نیز از دست خواهند داد. همچنین، آنها ممکن است مجبور شوند هویت فردی خود را کتمان کنند، همانطور که در جریان گروگانگیری ملیت خود را انکار می کردند. حتی ممکن است برای اثبات وفاداری خود نسبت به آمریکا از جنگ علیه ایران نیز حمایت کنند. امریکاییها، ایرانیها و امریکاییان ایرانی تبار و نیز دیگرانی که درگیر این رابطه هستند سزاوار وضعیتی بهتر از این هستند. برای فراهم کردن آن وضعیت بهتر باید در جهت تغییر مسیر از جنگ به سوی صلح و همکاری قدم های فوری و جدی برداریم!

بسیاری منکر آن هستند که هرگز بتواند جنگی بین دو کشور رخ دهد. مادامیکه آنها اینگونه فکر می کنند، نمی توانند و نخواهند توانست برای ایجاد وضعیت صلح آمیزتری کمک کنند. برخی دیگر موافق وجود خطر جنگ هستند ولی معتقدند که هرگونه اقدامی در جهت خلاف پیشبرد جنگ موثر نخواهد بود. من مخالفم! آنها می گویند که ناسازگاری ایران و آمریکا منافع گروههای زیادی را در واشنگتن، تهران و خاورمیانه تامین می کند. این درست است، اما باید این حقیقت را هم در نظر گرفت که در پیکار علیه وقوع جنگ احتمالی ما تنها نیستیم بلکه عقایدمان، برهانهایمان، مقاومتهايمان، و قدرت اتحادمان اهمیت دارند. با همکاری یکدیگر می توانیم همانند گذشته قدمی موثر برداریم. فراموش نکنیم که فعالیت های میانجی گرانه سازمانهایی مانند شورای آمریکاییان و ایرانیان در روابط ایران و آمریکا در گذشته تاثیرات مفید زیادی داشته اند و کماکان می توانند موثر باشند.

رهبران میانه روی آمریکا در رابطه با جنگ عراق به دنبال سود و منفعت فرصت طلبانه خود بودند و ریاکارانه عمل کردند. در بهترین حالت، آنها در برابر وطن پرستان افراطی که حامی و موافق جنگ بودند سکوت کردند و به نیروهای سیاسی مخالف صدام حسین اجازه دادند تا از قدرت نظامی آمریکا برای اجرای طرح خود علیه عراق استفاده کنند. ملی گرایان افراطی آمریکا نیز، گول قول مبهم دولت بوش برای «امریکایی امن تر» را خوردند. ناراحت کننده تر اینکه، بسیاری از همین رهبران در ارتباط با تنش روز افزون ایران و آمریکا نیز همانگونه عمل می کنند که در مورد عراق عمل کردند. آنها آگاهانه یا ناآگاهانه درگیری خطرناکی را دامن می زنند که مطمئناً پس از گذشت زمانی طولانی از وقوع آن، همچون مورد عراق، علیه آن سخنرانی و مبارزه خواهند کرد! این بار، آنها درصدد کمک به مخالفین سیاسی برانداز تهران هستند تا برای اجرای طرح مرگ و نابودی خود به بهانه دموکراسی و تامین حقوق بشر، و جلوگیری از بمب سازی ایران، از نیروی نظامی آمریکا استفاده کنند.

با در نظر گرفتن خطرات جنگ ایران و آمریکا فعالیت های صلح آمیز ما باید آغاز گردد. باید سعی کنیم دلایل اصلی این ناسازگاری را بفهمیم. حقایق باید از دروغ و اتهام متمایز شوند. همچنین باید نیت و علایق سایر بازیکنان اصلی در این میدان را در نظر داشته و خوب بفهمیم. سپس باید راه حل های منطقی، عملی و منصفانه ای را ارائه دهیم که مستقیماً به ریشه های این ناسازگاری برمی گردد. عقاید درست و منصفانه به همان اندازه قدرت دارند که سلاحهای کشتار جمعی! عقاید ما چه بسا حتی نیرومندتر نیز خواهند بود مخصوصاً اگر در رابطه با شرایط خطرناک حاکم بر روابط ایران و آمریکا بکار گرفته شوند. وظیفه ما اشاعه راه حلهای منصفانه برای برقراری صلحی شرافتمندانه بین دو ملت و سایرین در منطقه است.

همینطور باید برای اجرای عقایدمان در جهت رفع ناسازگاری، آموزش دهیم، سازماندهی کنیم، بسیج شویم، و هزینه کنیم. بعبارت دیگر، برای صلح سازی نیازمند به ایده خوب، سازمان موثر، و منابع کافی هستیم. خودفربیی و عدم تحرک مانع فعالیت و هشیاری می شود. مطمئناً، در بین ما برخی



مخالف عادی سازی روابط ایران و امریکا هستند. از دید آنها، روابط دیپلماتیک بین دو کشور به رژیم اسلامی کمک خواهد کرد تا در صحنه قدرت بیشتر باقی بماند، حقوق بشر را بیشتر نقض کند و مسیر تغییر در جهت دموکراسی را برگرداند. این مخالفین باید بدانند که مخالفت با عادی سازی رابطه با توجه به افزایش تنش بین دو کشور به نوعی موافقت ضمنی با درگیری بین آنهاست. بعلاوه آنها باید دو حقیقت را به خاطر داشته باشند:

1- عدم حضور امریکا در ایران در طول 26 سال گذشته تاثیری منفی در احراز اهداف آنها داشته است. مطمئنا عدم حضور امریکا در 26 سال آینده نیز کمکی به آنها نخواهد کرد، همانگونه که به کوبائی ها نکرده است.

2- در غیاب رابطه عادی با امریکا، هیچ کشوری تا به حال دموکراتیک نشده است. ایران از این مسئله مستثنی نخواهد بود! واقعیت این است که مدل دموکراتیک ضد امریکا با علت وجودی آن کشور ناسازگار است و بنابر این اجازه ظهور نخواهد یافت.

بدیهی است که رابطه عادی با امریکا بطور اتوماتیک دموکراسی و توسعه را برای ایران به ارمغان نمی آورد. در عین حال هم بدون این رابطه ایران دموکراتیک نخواهد شد و توسعه نخواهد یافت. به عبارت دیگر، این رابطه شرط لازم برای دموکراسی و توسعه ایران است ولی شرط کافی نیست. من در جاهای دیگر در مورد شروط کافی توضیح داده ام که از اهم آنها عبارتند از رفرماسیون در اسلام، گوناگون سازی در اقتصاد نفتی و التزام به حکومت ائتلافی*. در گذشته متأسفانه ایرانیان یا با امریکا دشمنی کرده اند و یا سرسپرده آن بوده اند. برای آینده، باید با امریکا رابطه منطقی جدیدی را شکل داد که هم در آن استقلال و احترام باشد و هم مودت و همیاری. به امید امروز!

هوشنگ امیراحمدی پروفیسور و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه راتگرز و رئیس شورای امریکاییان و ایرانیان است. hooshang@amirahmadi.com , www.amirahmadi.com

*برای اطلاعات بیشتر به آدرس ذیل مراجعه نمایید:

http://www.amirahmadi.com/persian/speech_election.php